

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی احتمال اول از احتمالات اربعه پیرامون تعارض آیات صلح و جهاد؛

بحث در این است که آیا آیات دالیه بر جهاد ابتدایی که ما آیاتش را مفصل خواندیم و بیان استدلالش را ذکر کردیم، این با آیاتی که در سوره مبارکه نساء آمده، آیه 90 و 91 از سوره نساء که فرموده: (فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْ فَلَهُمْ يَفَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا) اگر اینها کناره گیری کردند و مقاتله نکردند و پیشنهاد صلح و سلم را به شما دادند (فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا) آیا این آیه ناسخ آن آیات است؟ یا بالعکس آیات برائت که می گوید در سال نهم هجرت بوده، آن آیه ناسخ برای این آیه است یا خیر؟

بررسی مناقشه محقق خوئی (ره) بر احتمال اول:

آیات 90 و 91 نساء مربوط به منافقین و مرتدین ملی است نه مشرکین، تا با آیات جهاد نا سازگاری باشد و مساله نسخ مطرح باشد؛

رسیدیم به کلام محقق خوئی (ره) ایشان ادعایشان این است که به قرینه سیاق این آیهی شریفه، اصلاً مربوط به مشرکین نیست و آن آیات جهاد ابتدایی مربوط به مشرکین و کفار است. این آیات مربوط به منافقین است و مرتد ملی است. ادعای محقق خوئی (ره) این است. بعد عرض می کنیم دلیل شان بر این مطلب چیست؟

ایشان در کتاب «البیان فی تفسیر القرآن» در صفحه 138 الی 140 قرینه سیاق را دلیل قرار دادند و می فرمایند: «إن الآية نزلت في شأن المنافقين الذين تولّوا و كفروا بعد اسلامهم في الظاهر» در شأن منافقین که اینها اسلام ظاهری آوردند و بعد از اسلام برگشتند «و الدلیل علی ذلك، سیاق آیه الکریمه» دلیل، سیاق آیه است؛ ایشان در ادامهاز آیه 88 شروع می کند.

در این آیه خطاب به مسلمان ها می فرماید (فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ) چرا در مورد منافقین دو دسته و گروه شدید (وَاللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوا) خدا اینها را نابود کرده به آنچه که اینها انجام دادند، رکس به معنای واژگون کردن و سرنگون کردن است. (أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا) شما می خواهید کسی که خدا او را گمراه کرده، هدایت کنید و کسی که خدا او را گمراه کرده شما راهی برایش پیدا نمی کنید (وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ) اینها دوست دارند شما کافر شوید (كَمَا كَفَرُوا) به این تعابیر دقت کنید؛ یعنی اینها همانطوری که خودشان از اسلام برگشتند و کافر شدند می خواهند شما مسلمانها هم کافر شوید (فَتَكُونُونَ سَوَاءً) یکی شوید (فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) اینها را ولی خودتان قرار ندهید مگر اینکه در راه خدا مهاجرت کنند (فَإِنْ تَوَلَّوْا) اگر اینها از اسلام برگشتند (فَقُذِّبُوا وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) اینها را بکشید هر

جا پیدایشان کردید.

محقق خوئی(ره) می‌فرماید این (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) دلیل بر این است که مرتد ملی را باید کشت، حالا یک جزوه‌ای را یک وقتی ما منتشر کردیم در پاسخ به برخی از توهمات و شبهاتی که در بحث ارتداد است، یک کسی ادعا کرده که اصلاً در قرآن راجع به حکم مرتد نه راجع به خود مرتد چیزی نیامده، یعنی از نظر اینکه مرتد باید در دنیا چه عذابی کرد، نیامده است بلکه از منظر این شخص، فقط مسئله عذاب اخروی مرتد در قرآن آمده است که در آنجا چهار پنج آیه آوردیم. البته در دلالت برخی از آنها مناقشه هست ولی برخی از آیاتش بسیار محکم است ولی این آیه‌ای که اینجا مطرح می‌کنیم را آنجا نیاوردیم. پس محقق خوئی(ره) می‌فرماید این آیه:

مطلب اول:

آیه در مورد مرتد ملی است و به قرینه صدر آیه 94 مراد از القوا اسلام و اظهار شهادتین است؛

در مورد منافقی است که «ارتدت»، یعنی یک کسی ظاهراً آمده شهادتین را گفته، ظاهراً مسلمان شده، اما از همین ظاهر هم برگشته و مرتد شده. و حالا که مرتد شده خداوند متعال می‌فرماید: (فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا) اینها را ولی و نصیر خودتان قرار ندهید، بعد خدای تبارک و تعالی دو مورد را استثنا می‌کند:

مورد اول:

(إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ) این یک.

مورد دوم:

(أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ ضَمِيرُكُمْ) برمی‌گردد به این منافقین (فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا)

پس تعبیر محقق خوئی(ره) این است «الحکم فی الآیة وارد فی المرتدین» مرتدین چه کسانی هستند؟ «الذين كانوا كفاراً ثم اسلموا» یعنی «ولو اسلموا منافقانه ثم كفروا بعد اسلامهم»، بعد از اسلامشان کافر شدند «والحکم فيه بمقتضى الآیة هو القتل إلا فی موردین» که بیان کردیم.

البته محقق خوئی(ره) بعد از اینکه مورد دوم را ذکر می‌کنند می‌فرمایند: تازه مراد از (أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ) «و المراد بإلقاء السلم» تا حالا پیشنهاد صلح معنا کردیم می‌فرماید نه، مراد به القاء سلم، «اظهار الاسلام» است «و الاقرار بالشهادتین» بعد می‌فرمایند: شاهد این مطلب این است که در همین سوره‌ی نساء آیه 94 می‌فرماید (وَلَا تَقُولُوا) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغْنَمٌ كَثِيرَةٌ) ایشان می‌فرماید شاهد است بر اینکه مراد از سلم، اسلام است.

حالا این مطلب دیگری است که ما بعداً باید به آن پردازیم که آیا مراد از سلم در اینجا اسلام است یا نه؟ مراد همان صلح است. بعد که این را بیان می‌کنند می‌فرمایند «فالآیة»، یعنی همین آیه‌ی 90 سوره نساء «فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَامُ دَالَّةٌ عَلَى قبول المرتد الملى إذا اظهر التوبة و الإسلام» که این دلالت دارد بر اینکه توبه مرتد ملی مورد قبول است «و أنه لا يقتل

بعد التوبة» بعد از اینکه مرتد ملی (نه فطری)، چون اینجا در اصل کافر بودند مسلمان شدند و دو مرتبه کافر شدند می‌شوند مرتد ملی، «لا یقتل بعد التوبة و قد استقرّ علی هذا مذهب الإمامیة» مذهب امامیه این است که بین مرتد ملی و فطری فرق است، مرتد ملی را باید توبه داد اگر توبه کردند و اسلام آوردند «لا یقتل»، اما مرتد فطری بدون توبه کشته می‌شود.

#### مطلب دوم:

نسخ مشروط به بقاء موضوع است که در ما نحن فیه چنین نیست، لذا آیات دال بر جهاد ناسخ نیستند؛

ایشان در ادامه می‌فرماید: «و لم ترد فی القرآن آیه تدلّ علی وجوب قتل المرتد علی الإطلاق لیكون ناسخاً لذلك» یعنی اگر این آیه بخواهد منسوخ واقع شود باید یک آیه دیگری در قرآن باشد که دلالت بر این داشته باشد که توبه‌ی مرتد، مطلقاً قبول نیست و قتل مرتد مطلقاً واجب است تا ناسخ این آیه باشد.

یک عبارتی در کتاب «البيان فی تفسیر القرآن» هست که می‌فرمایند: «أما إذا أراد القائل بالنسخ» اهل سنت و کسانی که می‌گویند این آیه منسوخ واقع شده «أن يتمسک القائل فی نسخ الآية بما دلّ علی قتال المشرك و الكافر» بگوید آیه‌ای که می‌گوید (قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً) [جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ] بخواهد آن آیه را ناسخ این آیه قرار بدهد، می‌فرماید «فمن الواضح أن ذلك مشروط ببقاء موضوعه» واضح است که این مشروط به این است که موضوعش باقی باشد، «علی ما هی القاعدة المتبعة فی كل قضية حقیقیة فی الاحکام الشرعیة و غیرها». یعنی اگر این کافر و مشرک، این مرتد، با موضوعش که همان مرتد است، این اگر باقی بود بگوئیم آیه‌ی دیگر می‌گوید (جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ)، این هم «من الكفار و المنافقين» است، در حالی‌که در این آیه موضوع عوض شده، موضوع چیست؟

(فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُفَاتِلُوكُمْ وَ أَلْفَا إِلَيْكُمْ السَّلَامُ) که ایشان سلم را به اسلام معنا می‌کند، پس موضوع در اینجا عوض شده، وقتی اینطور شده ما نمی‌توانیم بگوئیم آیه‌ی (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) ناسخ این آیه است، آیه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ) ناسخ این آیه است، برای اینکه این آیه «بعد التوبة و الإسلام» است، می‌گوید «بعد التوبة و الإسلام ما جعل الله لكم عليهم سبيلاً» لیکن اهل سنتی که معتقد به نسخ هستند می‌گویند: آیه‌ی قاتل المشركین ناسخ این آیه‌ی نود است؛ چون در این آیه آمده (فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُفَاتِلُوكُمْ وَ أَلْفَا إِلَيْكُمْ السَّلَامُ)، جوابی که ایشان می‌دهند این است که اینجا که دیگر بعد از القاء اسلام، موضوعش عوض شده، وقتی موضوع عوض شده دیگر این آیه نمی‌تواند منسوخ به آن آیه واقع شود.

و اساساً هدف اساسی محقق خوئی(ره) ابطال نسخ است؛ چون اهل سنت در قرآن زیاد ادعای نسخ می‌کنند و من عرض کنم درست است اصل نسخ را خود قرآن بر آن دلالت دارد، کسی در اصلش تردید ندارد ولی این ادعاهای فراوانی که اینجا بر نسخ کردند ضربه‌ی عجیبی بر قرآن کریم زدند. که در همان کتاب «البيان» محقق خوئی(ره) سی و چند مورد را از قول اینجا نقل می‌کند و همه را مورد مناقشه قرار می‌دهد.

خلاصه این‌که محقق خوئی(ره) در اینجا دو مطلب دارند که عبارتند از:

#### مطلب اول:

این است که این آیه اصلاً ربطی به مشرکین ندارد، بلکه مربوط به منافقینی است که مرتد واقع شدند.

حالا چون منافقینی که مرتد شدند موضوع عوض شده، آن آیاتی که می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ) یا (قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ)، دیگر نمی‌تواند ناسخ برای این باشد چون اینها نه مشرکند و نه منافق و نه مرتد. موضوع در آن عوض شده.

به دیگر سخن، اهل سنت می‌گویند آن آیه‌ای که مربوط به قتل مشرکین tilted

جا کاری به اهل کتاب نداریم. اما ما الآن می‌خواهیم ببینیم اینجا باید چکار کنیم؟ گفتیم یک قول این است که این (قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً) یا (قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ)، ناسخ این آیه است و این می‌شود منسوخ؛ در اینجا محقق خوئی (ره) می‌فرماید: این آیه ربطی به مشرکین و کفار ندارد، بلکه مربوط به منافقین و مرتدین است.

البته محقق خوئی (ره) اینجا یک اشاراتی دارند نسبت به اینکه مرتد را مطلقاً باید کشت و در کلامشان می‌فرمایند: «نعم ورد الأمر بقتل المرتد على الإطلاق في بعض روايات أهل السنة» که ما کاری به آن نداریم و او را خود آقایان مراجعه بفرمایید. پس محقق خوئی (ره) اصرار دارند بر اینکه این آیه منسوخ نیست.

مناقشه بر نظریه‌ی محقق خوئی (ره) ضمن دو مطلب و یک شاهد؛

اینجا در برخی از کتبی که در موضوع جهاد و دفاع نوشته شده است، در تبیین اشکال بر محقق خوئی (ره) گفته‌اند که فرمایش محقق خوئی (ره) با شأن نزول آیه سازگاری ندارد.

این عده گفته‌اند چون آیات قبل، مربوط به کفار و مشرکین و مربوط به قتل با مشرکین است، لذا این آیه هم باید همینطور باشد، ما قبلاً اینها را خواندیم، آیه‌ی 74 (فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا)

چون آیات قبل مربوط به مشرکین و کفار است پس این آیه نیز مربوط به آنان است، نه مربوط به منافقین مرتد؛

اینکه ما بگوئیم آیات قبل متعرض است، چون در این نوشته آمده است که آیات قبل، متعرض قتال با طایفه‌ای از مشرکین است و بعد مشرکین را هم معنا می‌کند که «هم الذين أظهر الايمان ثم عادوا إلى مقرهم و شارك المشركين في شرهم فهم بمنزلة الجواسيس فوق الريب في قتالهم و اختلفت أنظار المسلمين في أمرهم» و ایشان اصرار دارند بگویند اصلاً این آیه ربطی به حکم منافق مرتد ندارد «فلم تتكلم الآيات على حكم المرتد، بل عرفتهم بأنهم كانوا كافرين في الواقع» گفته‌اند اولاً چون آیات قبل مربوط به کفار و مشرکین است؛ پس این آیه هم مربوط به همین‌ها باشد، این یک.

این آیه در بیان مشرکی است که برای جاسوسی آمده است؛

این آیه قسم خاصی از مشرکین را می‌گوید، می‌گوئیم کدام مشرک؟ مشرکی که می‌آمده برای جاسوسی به حسب ظاهر اسلام می‌آورده و دوباره پیش کفار و مشرکین برمی‌گشته و اخبار مسلمین را به نزد کفار می‌برده است.

بعد این دو مطلب را که آورده می‌گوید شاهد بر مدعای ما شأن نزولی است که در کتاب «مجمع البیان» آمده؛ زیرا در کتاب «مجمع البیان» اینطور آمده است که: «فَقِيلَ نَزَلَتْ (آیه 90) فِي قَوْمٍ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ مِنْ مَكَّةَ فَأَظْهَرُوا لِلْمُسْلِمِينَ الْإِسْلَامَ ثُمَّ رَجَعُوا إِلَى مَكَّةَ لِأَنَّهُمْ اسْتَوْخَمُوا الْمَدِينَةَ فَأَظْهَرُوا الشَّرْكَ» که «استیخام المكان» یعنی مکانی که با آدم ناسازگار است، یا آب و هوایش ناسازگار است یا مردمش ناسازگار است، عرب جایی که انسان می‌رود و می‌گویند چرا برگشتی؟ می‌گوید «استوخم المكان»، استیخام یعنی جایی که با آدم ناسازگار است، اینها اسلام را اظهار می‌کردند، «ثُمَّ رَجَعُوا إِلَى مَكَّةَ»، چرا؟ می‌گفتند این مکان با ما ناسازگار است، برمی‌گشتند به مکه.

«فَأَظْهَرَ الشَّرْكَ ثُمَّ سَافَرُوا بِبُضَائِعِ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْيَمَامَةِ»، بعد همراه با اجناس مشرکین به یمامه می‌رفتند، «فَأَرَادَ الْمُسْلِمُونَ أَنْ يَغْزَوْهُمْ، فَاخْتَلَفُوا»، مسلمین می‌گفتند باید با اینها جنگ کنیم و اینها کافرند، بینشان اختلاف افتاد «فَقَالَ بَعْضُهُمْ لَا نَفْعَ لَنَا مِنْهُمْ مُؤْمِنُونَ» اینها اسلام آوردند «وَقَالَ آخَرُونَ إِنَّهُمْ مُشْرِكُونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمُ الْآيَةَ وَهُوَ الْمَرْوِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)» از امام باقر(ع) هم این روایت نقل شده است.

پس:

اولاً:

اینکه بگوئیم آیات قبل مربوط به مشرکین است باید همینطور باشد این خلاف صریح آیه است، آیه می‌فرماید (فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ)، تصریح به این معنا دارد، این اولاً.

ثانیاً:

همان قرائنی که من عرض کردم ولو محقق خویی(ره) هم خودشان اینقدر تکیه نکردند.

پذیرش نظریه محقق خویی(ره) از منظر مختار: مضاف بر شان نزول، آیه صریح در ارتداد بوده و یا حداقل ظهور در آن دارد؛

گفتیم این تعبیری که می‌گوید (وَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا)، این (کما کفروا) یعنی «کما کفروا بالإصالة» یا «کما کفروا بعد الإسلام»؟ یعنی «کما کفروا بعد الاسلام»، یعنی منافقین دوست دارند همان طوری که خودشان بعد از اسلام کافر شدند، شما مسلمان‌ها هم مثل خودشان شوید، یعنی آیه به نظر من صریح در بحث ارتداد است، حالا اگر نگوئیم صریح، حد اقل می‌گوئیم ظهور خیلی بی‌نی در مسئله‌ی ارتداد دارد، کجایش مسئله‌ی به مشرکین بالإصالة و آنهایی که در شرک باقی ماندند؛ ما وقتی می‌گوئیم جهاد ابتدایی با مشرکین، یعنی حتی آنهایی که یک آن، اسلام ظاهری هم ولو ریاء نیاورده باشند.

پس از خود آیه پیداست که مسئله‌ی ارتداد را دلالت دارد، شأن نزول هم مسئله‌ی ارتداد است، شأن نزول هم می‌گوید اینها «أَظْهَرُوا لِلْمُسْلِمِينَ الْإِسْلَامَ ثُمَّ رَجَعُوا إِلَى مَكَّةَ فَأَظْهَرَ الشَّرْكَ»، شأن نزول هم مسئله‌ی ارتداد است و اساساً آنچه در آن کتاب آمده به نظر ما مطلب صحیحی نیست و حق با محقق خویی قدس سره الشریف و حشره الله مع اجداده است که اصلاً این آیه مربوط به منافق مرتد است و ربطی به مشرکین ندارد.

وصلی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین